

| ردیف | سؤالات | نوع |
|---------------|---|-----|
| ۲ | <p>صحيح يا غلط بودن عبارات زیر را مشخص فرمایید.</p> <p>(الف) فلسفه، درباره‌ی بنیادی‌ترین سؤالات و مسائل جهان هستی بحث می‌کند. (ب) شناخت ما از جهان امری است که به سرعت حاصل می‌شود. (ج) برخی از پراگماتیست‌ها مانند ویلیام جیمز به شهود عرفانی و تجربه‌ی دینی باور دارند. (د) فلاسفه‌ی مسلمان معتقدند که بشر به فضائل علاقمند است و رفتن به سوی این فضائل آسان است.</p> | ۱ |
| ۲ | <p>جاهای خالی را با واژگان مناسب کامل فرمایید.</p> <p>(الف) فلسفه‌ی اولی بخش اساسی فلسفه است که درباره‌ی مسائل مربوط به بحث می‌کند. (ب) فیلسوفی بود که کتاب نوشت و ما او را از طریق می‌شناسیم. (ج) اصل امکان شناخت واقعیت را زیر سؤال می‌بردند. حقیقت همان چیزی است که هر کس به آن گواهی می‌دهد. (د) انسان دو دسته فعل دارد: فعل و فعل</p> | ۲ |
| ۲ | <p>هر یک از گزینه‌های سمت راست با کدام یک از گزینه‌های سمت چپ ارتباط دارد؟</p> <p>الف) اخلاق فضیلت ب) فلسفه‌ی مضاف ج) عقل د) معرفت‌شناسی</p> <p>۱- دکارت ۲- فلسفه‌ی فرهنگ ۳- افلاطون ۴- شناخت</p> | ۳ |
| ۱/۵ | <p>الف) کدامیک از موارد زیر درباره‌ی آرای هراکلیتس درست نیست؟</p> <p>(۱) بنیان همه چیز آتش است. (۲) آتش همواره روشن است و جنگ و ستیزه ناشی از همین امر است. (۳) منشأ پیدایش موجودات گوناگون نیز همین جنگ و ستیزه است. (۴) اشیای گوناگون در همین تغییر و تبدیل‌ها پدید می‌آیند.</p> <p>ب) درباره‌ی تفکر فلسفی کدام یک از موارد زیر صحیح است؟</p> <p>(۱) تفکر فلسفی ضرورت عام دارد، یعنی همه‌ی افراد باید به آن بپردازند، زیرا ایشان در برخورد با مسائل حیرت می‌کنند. (۲) تفکر فلسفی ضرورت خاص دارد، یعنی فقط فیلسوفان باید به آن بپردازند، زیرا فقط ایشان می‌توانند شیوه‌ی زندگی افراد را تعیین کنند. (۳) تفکر فلسفی ضرورت عام دارد، یعنی همه‌ی افراد باید به آن بپردازند، زیرا افراد با پاسخ به پرسش‌های فلسفی شیوه‌ی زندگی خود را تعیین می‌کنند. (۴) تفکر فلسفی ضرورت خاص دارد، یعنی فقط فیلسوفان باید به آن بپردازند، زیرا فقط آنها در برخورد با مسائل حیرت می‌کنند.</p> <p>ج) کدام یک از موارد زیر صحیح نیست؟</p> <p>(۱) نشانه‌ی فیلسوف احساس حیرت است و هر حیرتی هم حیرت فلسفی نیست.</p> | ۴ |
| صفحه‌ی ۱ از ۲ | | |

| ردیف | سؤالات | نمره |
|---------------|--|------|
| | <p>۲) مقصود از حیرت ضعف در اندیشه‌ورزی نیست، بلکه عظمت مسأله فرد را به تحیر و می‌دارد.</p> <p>۳) مقصود از حیرت سرگردانی و بی‌هدفی نیست.</p> <p>۴) آغاز تفکر فیلسوفانه درک اهمیت سؤالات بنیادین و ورود به وادی حیرت نیست.</p> | |
| ۲ | هدف افلاطون از ارائه‌ی تمثیل غار چه بود؟ به سخن دیگر، هر یک از اجزای تمثیل غار نماد چه چیزی بودند؟ | ۵ |
| ۲ | ابزارهای شناخت را نام برده و هر یک را مختصر توضیح دهید. | ۶ |
| ۲/۵ | اندیشه‌ی نسبی‌گرایی را توضیح دهید. به نظر شما، آیا چنین طرز فکری می‌تواند راهگشای ما در جامعه‌ی ایران باشد؟ نظر خود را توضیح دهید. (در مورد بخش دوم، پاسخ خودتان را بدهید و نظر خود را مستدل بیان کنید) | ۷ |
| ۳ | انسان از دیدگاه مکتب اگزیستانسیالیسم واجد چه خصوصیتی است؟ آیا می‌توان میان این مکتب و فلسفه‌ی وجودی ملاصدرا رابطه‌ای برقرار کرد؟ (در مورد بخش دوم افزون بر مطالب کتاب می‌توانید از مباحث کلاس هم استفاده کنید) | ۸ |
| ۳ | به نظر شما عمل گفته‌شده‌ی زیر بر چه دیدگاه اخلاقی مبتنی است؟ نظر خود و دیدگاه مربوط را توضیح دهید. (هر دو) | ۹ |
| صفحه ی ۱ از ۲ | | |

| ردیف | راهنمای تصحیح | محل مهر یا امضاء مدیر |
|------|---|-----------------------|
| ۱ | الف) ص (ب) غ (ج) ص (د) غ | |
| ۲ | الف) وجود (ج) سوفسطائیان ب) سقراط - افلاطون (د) طبیعی - اخلاقی | |
| ۳ | الف) اخلاق فضیلت (ب) فلسفه‌ی مضاف (ج) عقل (د) معرفت‌شناسی ۱- دکارت ← (ب) فلسفه‌ی مضاف ← (ج) عقل ← (د) معرفت‌شناسی ← ۲- فلسفه‌ی فرهنگ ← ۳- افلاطون ← ۴- شناخت ← | |
| ۴ | الف) ۱ (ب) ۳ (ج) ۴ | |
| ۵ | افلاطون در جوانی شاهد محاکمه و اعدام فاضل‌ترین مرد دوران یعنی سقراط بود. غار نماد جامعه‌ی آتن بود که در جهل خود می‌زیست و تحت سیطره‌ی سوفیست‌ها قرار داشت. مردی که زنجیرها را پاره کرد نماد سقراط بود. فضای داخل غار نماد جهان دکسا (جهان سایه‌ها) و فضای بیرون غار نماد جهان مُثُل (اپیستمه) بود. | |
| ۶ | حس: توسط حواس پنج‌گانه از جهان پیرامون مان شناخت حاصل می‌کنیم. خطا به آن راه دارد. عقل: حقایقی را درک می‌کند که حواس از درک‌شان عاجز است. هم امور محسوس و هم امور نامحسوس را درک می‌کند. توان درون‌نگری دارد. قلب: بی‌واسطه حقایق را درک می‌کند. تدریجی و با تهذیب نفس حاصل می‌شود. شناخت شهودی است. وحی: خاص پیامبران است. | |
| ۷ | بر پایه‌ی اندیشه نسبی‌گرایی شناخت نزد افراد مختلف یکسان نیست و با هم تفاوت دارد. شناخت هرکسی برای خودش اعتبار دارد. ریشه‌ی آن در مشکلاتی بود که شناخت تجربی با آن مواجه شد: عدم قطعیت و محدودیت. در مورد بخش دوم، پاسخ آزاد است. | |
| ۸ | ماهیت انسان از آغاز مشخص نیست. او موجود می‌شود یعنی به وجود می‌آید بی‌آنکه ماهیت متعینی داشته باشد. یعنی نامتعیین است. وجود مقدم بر ماهیت است. پس انسان می‌تواند سرنوشت خود را خودش رقم زند. بنا به نظر تان پاسخ آزاد است. | |
| ۹ | مطابق با اخلاق کانتی است. چون بر وجدان اخلاقی و تکلیف تکیه دارد. نزد کانت فرد باید از وجدان اخلاقی خود پیروی کند. وجدان هر فرد تکالیف و قواعدی را برای او وضع می‌کند و این تکالیف زمانی اخلاقی است که بتواند عمومیت داشته باشد. و همچنین عاری از منفعت فردی باشد. | |